نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۴، تابستان ۱۴۰۲، شماره ۵۱
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۵۸ ـ ۳۵

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 14, Summer 2023, No. 51
Scientific Research Article

ظرفیت‌سنجی تمدنی آموزه نماز جماعت در فرهنگ اسلامی

محمدمصطفی اسعدی*
محمدحسین دانش‌کیا**

چکیده

عینی‌سازی تمدن تراز اسلامی مبتنی بر درک روشن تمام زوایای فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد آن است. مسئله در پژوهش حاضر آن است که نماز جماعت به همراه الزامات و بایسته‌های آن، چه ظرفیتی در مسیر ساخت تمدن مطلوب اسلامی دارد؟ ضرورت این مسئله از یک سو مرتبط با اهمیت فهم دقیق فرهنگ اسلامی است و از سوی دیگر به ضرورت تمدن‌سازی در جامعه اسلامی ارتباط می‌یابد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر به روش تحلیلی مقایسه‌ای، بایدهای نماز جماعت منتقل کننده عوامل شکوفایی و ماندگاری تمدن هم در بعد حاکمیت و هم ملت هستند و نیز نبایدهای نماز جماعت، عوامل انحطاط تمدن را در همان دو بعد، می‌آموزند. در نتیجه سنت پرارزش نماز جماعت، به عنوان رزمایش تمدنی در فرهنگ اسلامی شناخته می شود و ارزش بالای آن نیز به اهمیت بالای تمدن‌سازی ارتباط می‌یابد. نیز نه‌تنها الزامات هنجاری، بلکه مرجحات هنجاری در فرهنگ اسلامی، باید تحلیل تمدنی شوند.

واژگان کلیدی

ظرفیت تمدنی، آموزه نماز جماعت، الزامات نماز جماعت، بایسته‌های نماز جماعت، اعتلا و انحطاط تمدن.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ تهران. (نویسنده مسئول) asady.m@iums.ac.ir
**. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. mkia@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

طرح مسئله

فرهنگ اسلامی، زیرساخت نرم‌افزاری تمدن اسلامی ایدئال است. باورها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم اسلامی هر کدام به نحوی بیان‌گر چگونگی شکل‌گیری تمدن تراز اسلامی می‌باشند و می‌توانند به ضمیمه اراده جمعی انسان، زوایای پیدا و پنهان آن را در نظام اسلامی تأمین نمایند. اگر چنین تعاملی با تمام اجزاء فرهنگ معیار صورت گیرد، مسیر دست‌یابی به تمدن هم‌خوان با دین، قابل تصویر است و در غیر این صورت، تمدن برآمده از جامعه مسلمانان، نمی‌تواند خود را با دین اسلام منطبق نموده و به فرهنگ جوامع بیگانه می‌گراید.

تاریخ تمدن اسلامی ثابت نموده که فرهنگ اسلامی قدرت و ظرفیت ایجاد تمدنی در افق جهانی را دارا است. پس از شکل‌گیری هسته آغازین این تمدن در مدینه نبوی، تک‌تک آموزه‌هایی که از قرآن و سیره نبوی استخراج گردید، دست‌مایه حرکتی رو به رشد گردید تا آن که پس از چهار قرن، آن تمدن به سرآمد جهانی خود دست یافت و در برابر تمدن‌های دیگر جهان، جایگاه اصیل خود را به دست آورد. اما همان طور که می‌دانیم عواملی باعث انحطاط و عقب‌رفت این جریان در دو مقطع تاریخی گردید. پس از گذر از این سیر تاریخی، امروزه رویکردهای متنوعی در قبال امکان ایجاد تمدنی با محوریت فرهنگ اسلامی وجود دارد. دغدغه امروز تمدن‌شناسان مسلمان، نیل دوباره به آن تراز تمدنی، منتها بدون وجود چالش‌های تجربه‌شده تاریخی است. هرچند برخی آن را ممتنع شمرده و لزوم تجددطلبی را در این باره مطرح می‌کنند. اما به باور بسیاری دیگر این مقصود قابل تحصیل بوده و جز از طریق بازخوانی دقیق آموزه‌های اصیل فرهنگ اسلامی با فهم عمیق آیات وحی، سیره نبوی و مکتب اهل بیت دست‌یافتنی نیست.

نماز جماعت به‌عنوان یکی از هنجارهای پرارزش و پرتأکید در فرهنگ اسلامی شناخته می‌شود. سیره نبوی در سراسر دوران نبوت، حاکی از اهتمام فوق‌العاده رسول خدا به این رفتار است؛ تا آنجا که در نخستین سال‌های نبوت و آن‌گاه که دعوت اسلامی علنی و رسمی نبود، ایشان این رفتار را به همراه علی‌علیه‌السلام و خدیجه کبری‌علیهاالسلام به صورت علنی در مسجد الحرام به جا می‌آورد.[۱] امام صادق‌علیه‌السلام اولین نماز جماعت را با حضور پیامبر و علی‌علیه‌السلام و سپس همراهی جعفر بن ابی‌طالب دانسته‌اند.[۲] این در حالی است که رسول خدا هجرت خود به مدینه را با نهضت مسجدسازی همراه نمود و آن نهاد را، مرکز اجرای تمام فعالیت‌های مثبت اجتماعی و به طور خاص، نماز جماعت قرار داد.[۳]

---

۱. طبری، ***تاریخ الطبری***، ج ۲، ص ۳۱۱.
۲. ابن‌شهرآشوب، ***مناقب آل ابیطالب***، ج ۲، ص ۱۹.
۳. ابن‌هشام، ***السیرة النبویة***، ج ۱، ص ۴۹۶.

همچنین گفتار پیشوایان دین، حاکی از اهتمام پررنگ ایشان به این مستحب جمعی است. فقها و محدّثین در متون روایی، حجم وسیع گفتارهای مربوط به این موضوع را منعکس نموده‌اند. در کتاب ***من لا یحضره الفقیه*** در بخشی با عنوان «باب الجماعه و فضلها» به این موضوع به صورت مشروح پرداخته شده و مؤلف معتقد است که امر قرآنی «اقیموا الصلاه»،[۱] در واقع امر به نماز جماعت است.[۲] بر اساس روایتی، امام رضاؑ برتری نماز جماعت بر فرادا، به ازای هر رکعت، دو هزار رکعت است.[۳] این هنجار هرچند به‌عنوان یک فریضه شناخته نمی‌شود، اما ترک بدون عذر آن از روی بی‌میلی به آن و به جماعت مؤمنین، با بی‌نمازی یکسان انگاشته شده است.[۴]

در روایتی که فلسفه تشریع نماز جماعت را تشریح نموده، کارکرد و اهمیت اجتماعی آن به صورت توأمان قابل مشاهده است. به نقل شیخ صدوق از امام صادقؑ، این هنجار به خاطر آن جعل شده که بی‌نماز از نمازگزار شناخته شده و کسی که به اوقات نماز اهمیت می‌دهد، از کسی که آن را ضایع می‌کند، درک گردد. سپس امام فرمود: «اگر چنین نبود، برای کسی ممکن نبود که در مورد صلاح دیگری گواهی بدهد. از آنجا که هرکس در نماز جماعت شرکت نکند، در میان مسلمانان نماز ندارد. زیرا رسول خدا فرمود: کسی که در مسجد همراه مسلمین نماز نمی‌گزارد، نماز ندارد».[۵] این فرمایش دقیق، ضمن تبیین کارکرد اجتماعی و حقوقی نماز جماعت، بر مسئله اعتبار نماز شخص به حضور در جماعت مسلمین، تصریح دارد.

اما مسئله مورد پیگیری در پژوهش حاضر آن است که این سنّت به همراه الزامات و بایسته‌های آن، چه ظرفیت مشخصی، در ساخت تمدن مطلوب اسلامی دارد؟ به دیگر سخن پژوهش حاضر به‌دنبال کشف قابلیت‌ها و نشانه‌های تمدنی این هنجار جمعی است تا از این رهگذر بتواند گامی در شناخت ضوابط تمدن مطلوب در فرهنگ اسلامی، بردارد.

ضرورت این مسئله در مرتبه نخست مرتبط با ضرورت فهم عمیق و نیازمحور هنجارهای فرهنگ اسلامی است که اهتمام بدانها را مضاعف ساخته و باعث ترویج آنها می‌شود. این ضرورت با اهمیت شناخت فلسفه احکام نزدیک بوده و می‌تواند بخشی از آن را تأمین نماید. از سوی دیگر، به ساخت تمدن

---

۱. بقره / ۴۳.

۲. ابن‌بابویه، ***من لا یحضره الفقیه***، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۴۱۶.

۴. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۳، ص ۲۴.

۵. ابن‌بابویه، ***علل الشرائع***، ج ۲، ص ۳۲۵: «لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنْ أَحَداً أَنْ يَشْهَدَ عَلَي أَحَدٍ بِصَلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ».

مطلوب اسلامی ارتباط پیدا می‌کند که جز با آگاهی از زوایای تمدن‌ساز فرهنگ اسلامی، میسور نیست. زیرا این تمدن جز با استقرار همه‌جانبه بر فرهنگ معیار، نتایج مد نظر از تراز تمدنی را بروز نخواهد داد.

پیش از این پژوهشی منطبق با مسئله حاضر یافت نگردید. تنها در پژوهشی با عنوان «نقش نماز جماعت در ارتقای فرهنگ جامعه»[1] نویسنده، نماز جماعت در مسجد را اعلام اخبار عمومی و دعوتی آشکارا به سوی خدا و گسترش معنویت در جامعه دانسته و آن را احیاکننده روح اخوت و دوستی برای همرنگی و همراهی مسلمانان می‌داند و بحثی پیرامون تمدن ندارد. نیز در نوشتاری با عنوان «آثار فرهنگی اجتماعی و تربیتی نماز»[2] به صورت مختصر و گذرا، به ابعاد اجتماعی و نه تمدنی این هنجار پرداخته شده است.

پیش‌فرض در پژوهش حاضر آن است که نماز جماعت به‌عنوان یک رفتار رایج و روزانه در فرهنگ اسلامی، نوعی تمرین و آماده‌سازی بخشی و محلّی برای ساخت تمدن اسلامی در بعد وسیع تلقی می‌شود. در این راستا، بایدها و نبایدهای آن به عوامل شکوفایی و انحطاط تمدن ارتباط پیدا می‌کند. ما در دست‌یابی به پاسخ مسئله، ابعاد و نیز ویژگی‌های تمدن را از نگاه تمدن‌شناسان، شاخص قرار داده و می‌کوشیم ارتباط نماز جماعت و حدود و ثغور آن را با آن موارد کشف نماییم. بنابراین روش ما در این پژوهش، تحلیلی مقایسه‌ای میان ضوابط نماز جماعت و مسائل تمدنی رایج خواهد بود تا بدین‌وسیله، به استخراج ظرفیت میان نماز جماعت در ساخت تراز تمدنی بپردازیم.

آموزه نماز جماعت به طور عمده در دو بخش بایدها و نبایدها، کارکردهایی را در تفهیم عوامل اعتلا و عوامل انحطاط تمدن بروز می‌دهد که جامعه اسلامی بتواند در بعد جزئی، آن موارد را شبیه‌سازی و درک نماید و آن گاه در بعد کلان، بدان ملتزم باشد و از این رهگذر تمدن خود را اعتلا بخشیده و مانا سازد. بنابراین بحث را در دو بعد عمده پی خواهیم گرفت:

۱. بایدها در نماز جماعت و عوامل اعتلای تمدن

هر کدام از آداب و رسوم فرهنگ اسلامی دارای ضوابط و مقرراتی هستند که مقبولیت آنها بعد از انگیزه و نیت صحیح، مبتنی بر انطباق رفتار شخص بر آن ضوابط است. آن قوانین نه تنها ملاک صحت عمل شناخته می‌شود، بلکه معیار ارزش‌گذاری نیز به‌شمار می‌روند و عدم اجرای آنها، ارزش عمل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما با توجه به جمعی بودن این رفتار، تحلیل تمدنی هر کدام از الزامات آن، ما را به اهداف پژوهش حاضر نزدیک‌تر می‌سازد.

---

۱. عباسعلی اخوان، «نقش نماز جماعت در ارتقای فرهنگ جامعه»، ***معارف فقه علوی***، اردیبهشت ۱۳۹۷، ش ۶، ص ۲۹۷.
۲. فاطمه وثوقی، «آثار فرهنگی اجتماعی و تربیتی نماز»، ***پاسدار اسلام***، آذر ۱۳۸۰، ش ۲۴۰.

یک. بایسته‌های امام جماعت

تمدن‌شناسان یکی از شاخصه‌های عمومی تمدن را حاکمیّت می‌دانند و معتقدند هر تمدن دارای نوعی حکومت است تا نظم اجتماعی را در جامعه تحقق بخشد.[۱] این شاخصه، در پیکره جماعت نمازگزار به طور مشخص به شخص امام مرتبط می‌شود که هم آغازگر این حرکت بوده، هم سیر حرکتی آن را سامان می‌دهد و هم با اوصاف تعریف شده خود، اقتدای مأمومین را تجویز و تأکید می‌نماید. اما اینک باید دید شرایط معین امام، از چه ظرفیت‌های تمدنی برخوردار است؟

به صورت کلی عمده ملاک امامت جماعت که به کیفیّت نماز نیز ارتباط پیدا می‌کند، برتری همه‌جانبه یک فرد است. رسول خدا در توصیه‌ای کلی به نمازگزاران فرمود: «اگر دوست دارید که نمازتان را پاک و تزکیه کنید، بهترین خود را مقدم سازید».[۲] بر اساس این روایت نبوی، می‌توان گفت: شایسته‌سالاری در امامت جماعت، موضوعی ارزشمند است که فرهنگ اسلامی و گفتار فوق بدان توصیه می‌نمایند. اگر افراد بهتر و برگزیده، امامت نماز را به عهده گیرند، پیامد آن، بر نماز نمازگزاران نیز مثبت خواهد بود و باعث افزایش کیفیّت آن می‌شود. البته این موضوع عمده، خود مرکّب از شروط و ترجیحاتی است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

الف) عدالت

مهم‌ترین الزام پیش‌نماز، عدالت وی است که فقدان آن، خط قرمز در اقتدا شناخته می‌شود. شناسایی معنی عادل در این عرصه، به میادین فقهی مرتبط است؛ اما آن چه روایات اسلامی نسبت به آن آگاهی می‌دهند، پرهیز از اقتدا در نماز به شخص فاسق و فاجر[۳] است که نقطه مقابل آن شرط است. ازاین‌رو، افرادی که در منش فردی خود، التزامی به فرهنگ دینی نداشته و رفتارهای نابهنجار مشخصی از خود بروز می‌دهند، صلاحیت امامت جماعت را ندارند.

ضابطه فوق در فرهنگ اسلامی نسبت به حاکمیت به صورت جدی و پررنگ جانمایی گردیده است. امیرالمؤمنین در تبیین جایگاه عدل در حاکمیت، خطاب به کارگزار خود فرمود: «بهترین چشم روشنی والیان، برقراری عدالت در سرزمین‌ها است».[۴] این ویژگی تا آنجا اهمیت یافته که معصومین یکی از سه فردی که حرمتی ندارند را «امام جائر» دانسته‌اند.[۵] فقدان حرمت از یک سو ناظر به عدم لزوم اطاعت و

---

۱. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۲۹.
۲. إن سرّکم أن تزکّوا صلاتکم فقدّموا خیارکم. (ابن‌بابویه، ***علل الشرائع***، ج ۲، ص ۳۲۶)
۳. حرانی، ***تحف العقول***، ص ۴۱۷.
۴. ان افضل قره عین الولاه استقامه العدل في البلاد. (***نهج البلاغه***، نامه ۵۳)
۵. حمیری، ***قرب الاسناد***، ص ۱۷۶.

همراهی از سوی مردم است و از سوی دیگر ناظر به لزوم واکنش و حتـی قیـام در برابـر وی در شـرایط مشخص است که ذیل انگاره ارزشی ظلم‌ستیزی شناخته می‌گـردد. بـه هـر روی، تلفیـق آن شـرط نمـاز جماعت و جایگاه این حاکم، این ظرفیت را آشکار می‌سازد که وقتی اقتدا به فرد عادل در امری کـه تنهـا به یک عبادت جزئی مرتبط است، الزامی اعلام شده، طبیعتاً در امر حکومت به طریق اولویـت الـزام دارد. لذا روشن است فقدان عدالت، حاکمیت را از ماندگاری و ایفای کارکرد مطلوب تمدنی، باز خواهـد داشـت. علاوه بر این شرط فوق، جمعیت‌های پیرو فرهنگ اسلامی را از همراهی با حرکت‌های غیرعادلانـه و یـا طغیان‌گرانه، باز می‌دارد. پس اگر توده‌ای در یک جامعه، حرکتی را به ناحق شکل دادنـد، آمـوزه فـوق در نماز جماعت، این کارکرد را دارد که همراهی با جنبش ظالمانه و فتنه‌انگیزانه، مجاز نمی‌باشد. بـر همـین اساس، «پرهیز از خودکامگی دولت‌مداران و خودداری از ستم‌پیشگی» به‌عنوان یکی از عوامـل پیشـرفت تمدن و از طرف دیگر «پایمال نمودن حق مستضعفان و مظلومـان جامعـه» بـه‌عنـوان یکـی از عوامـل انحطاط تمدن شمرده شده است.[۱] مشاهده می‌شود که آن الزام در مورد پیش‌نماز و این دو عامل پیشرفت و انحطاط تمدن، کاملاً منطبق با یکدیگر هستند.

ب) توانمندی مرتبط

علاوه بر عدالت، در فرهنگ اسلامی برای پیش‌نماز ترجیحاتی شـمرده شـده تـا در تردیـد میـان نفـرات متعدد، فردی که دارای این ویژگی‌ها است، اولویت در امامت یابد. در روایتـی از رسـول خـدا ﷺ[۲] و نیـز روایتی از امام رضا علیه‌السلام،[۳] مرجّحاتی به صورت طولی بیان شده است. در هر دو روایت، نخسـتین جنبـه در ترجیح امام، به کیفیت قرائت قرآن باز می‌گردد. امام رضا علیه‌السلام در این بـاره فرمـود: «سـزاوارترین فـرد بـه امامت جماعت، کسی است که قرآن را بهتر قرائت می‌کند».[۴] مـی‌دانـیم یکـی از شـرایط صـحت نمـاز، صحت قرائت حمد و سوره و اذکار نماز است و بدون آن، نماز باطل خواهد بود. حـال بـر اسـاس ضـابطه بیان شده، میان افرادی که همگی قرائت صحیحی دارند، ترجیح بـا فـردی اسـت کـه از قرائـت بهتـری برخوردار است. لذا کیفیت قرائت، در پیشوایی جماعت موضوعیت دارد.

باید توجه داشت که در عرصه جماعت، از سوی این فرهنگ، موضوعی ملاک برتری تلقی شـده کـه نیاز آن حوزه است. ازاین‌رو می‌توان مقدم‌داری شخص برتر در قرائت را، ترجیح نیازمحور در نماز جماعت

---

۱. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۳۲.

۲. یتقدم من القوم أقرأهم للقرآن ... . (ابن‌بابویه، ***علل الشرائع***، ج ۲، ص ۳۲۶)

۳. ***فقه المنسوب الی الامام الرضا*** علیه‌السلام، ص ۱۴۳.

۴. انّ اولي الناس بالتقديم في الجماعه أقرؤهم بالقرآن. (همان، ص ۱۴۳)

تلقی نمود. زیرا صحت قرائت، شرط صحت نماز است و نماز صحیح، نیازمند قرائت صحیح است. در واقع بایستی این ویژگی را، ناظر به به توانایی تخصصی در ترجیح یک فرد بر دیگران دانست.

آنگاه در فرهنگ اسلامی تقدیم افراد در حوزه حاکمیت ناظر به همان ملاک برتری لحاظ می‌گردد. بر اساس گزارش تاریخی قرآن کریم، یوسف پیامبر، ورود خود به عرصه حکومت و مسئولیت‌پذیری را ذیل دو خصلت مرتبط با همان مسئولیت تعریف می‌نماید که یکی رفتاری و دیگری فکری است. او با معرفی خود به‌عنوان «حفیظ» و «علیم»،[1] در واقع مجوز پذیرش خزانه‌داری در حکومت از سوی خود را معرفی می‌نماید تا با برخورداری از این دو ضابطه، نبض اقتصادی سرزمین مصر را به دست بگیرد.[2] امانت‌داری و دانایی، هرچند ضوابطی جاری در تمام عرصه حکومت هستند؛ اما عرصه مالی و فسادهای محتمل در آن، به صورت جدی نیازمند آن است.

نیز این ملاک، می‌تواند به طور خاص ناظر به آگاهی از ضوابط شرعی حوزه مسئولیت باشد؛ هم‌چنان که امیرالمؤمنین بازرگانان را مکرراً توصیه به آگاهی از احکام شرعی تجارت می‌نمود[3] تا فعالیت‌های تجاری، منطبق با موازین شرعی صورت پذیرد. پس بر اساس این ضابطه در نماز جماعت، متولیان هر عرصه از حاکمیّت اعم از اجرا، تقنین و قضا، بایستی از ضوابط شرعی حوزه فعالیت خود آگاه باشند و همین آگاهی، یکی از ملاک‌های تقدیم اشخاص به‌شمار می‌رود و البته این دانش، هیچ تزاحمی با آگاهی تخصصی عرصه مسئولیت ندارد. بنابراین در تشکیلات حاکمیتی در تمام بخش‌ها، باید ملاک برتری، مرتبط با نوع مسئولیت و نیاز آن باشد. جانمایی و انتخاب هر کدام از آحاد مجموعه حکومت، بایستی مبتنی بر تخصص و تعهد شخص در آن حوزه لحاظ گردد. این موضوع که الزامات امام جماعت نیز ظرفیت آن را به ظرافت آن منتقل می‌سازد، یکی از موارد نیاز هر تمدنی خواهد بود.

ج) دانایی دینی

دیگر ملاک ترجیح فرد به‌عنوان امامت جماعت در مفهوم «دانایی» مورد توجه فرهنگ اسلامی است و در دو واژه «اعلم» و «افقه» مورد تأکید روایات قرار گرفته است. این بایسته (هرچند در دو روایت جایگاه متفاوت دارد) از یک سو یادآور ارزش دانش در فرهنگ اسلامی است که بعد ترویجی دارد و از سوی دیگر، شایستگی علمی را به‌عنوان یک ملاک حاکمیّتی منتقل می‌سازد. قرآن کریم در اشاره‌ای کلی به این مسئله، عدم تساوی دانا و نادان را یادآور شده[4] و همین تفاوت جایگاه، می‌تواند نکته‌ای روشن در

---

۱. یوسف / ۵۵.
۲. مکارم شیرازی، ***تفسیر نمونه***، ج ۱۰، ص ۵.
۳. کلینی، ***الکافی***، ج ۵، ص ۱۵۰.
۴. زمر / ۹.

انتقال برتری دانا دانسته شود. این ضابطه، یکی از بایسته‌های مهم حاکمیت در این فرهنگ است که هم به نظارت بیرونی نیاز دارد و هم نظارت از سوی خود شخص. به همین جهت رسول خدا در بیانی با کارکرد پررنگ تمدنی فرمود: «هرکس امامت قومی را به عهده بگیرد در حالی که شخصی داناتر از او در میان ایشان هست، کار این قوم رو به پستی خواهد رفت ...».[۱] هرچند این گفتار در باب نماز جماعت ذکر شده، اما نگاه کلان به آن، محوریت حاکمیت یک تمدن بر مدار علم را گوشزد می‌نماید و می‌فهماند که اگر شایستگی علمی در این حیطه لحاظ نشود، جامعه و تمدن رو به رکود و افول خواهد رفت.

این علم از یک سو می‌تواند ناظر به علم دین باشد که حاکمیت تمدن اسلامی، بدون دین‌شناسی راه به بیراهه می‌برد و از سوی دیگر می‌تواند ناظر به سپردن هر حوزه از حکومت به متخصص مربوط به خود باشد که اگر روی ندهد، مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آسیب خواهند دید. این در حالی است که امامان معصوم که ولایت و حاکمیت را همواره از شئون خود دانسته‌اند، جایگاه علمی خود را نیز معرفی نموده و یکی از فضائلشان را «خزّان العلم» اعلام نموده‌اند.[۲]

د) جایگاه سنّ بالاتر

اولویت چالش‌برانگیز در برتری امامت، تقدیم فرد مسن‌تر و یا بزرگ‌تر سنّی است که به‌عنوان یکی از مرجّحات امام جماعت مطرح شده است و معصومان، در شرایطی آن را ملاک ترجیح شمرده‌اند.[۳] پرسش این است که آیا چنین ملاکی به معنای پیرگرایی و یا ردّ جوان‌گرایی نیست؟ در پاسخ باید گفت: اولاً این موضوع به‌عنوان ملاک صرف، لحاظ نشده و بعد از ضوابط علمی و غیرعلمی، تنها به‌عنوان یکی از مرجّحات مطرح گردیده است. پس اگر کسی مثلاً از حیث قرائت در وضعیت بهتری باشد، فرد مسن‌تر ترجیح پیدا نخواهد کرد. ثانیاً این موضوع می‌تواند جنبه اخلاقی اجتماعی داشته و از بعد «اجلال کبیر» تفسیر شود که یکی از هنجارهای اجتماعی مورد تأکید در فرهنگ اسلامی است.[۴] بر اساس این تفسیر، سنّ بالاتر هرچند در یک سطح اولویت در امامت جماعت ایجاد می‌نماید، اما اولویت انحصاری در امر حکومت‌داری تلقی نمی‌شود؛ مگر اینکه دلیلی به خصوص مورد داشته باشد. نکته سوم آن است که سن بالاتر نه به‌عنوان یک ملاک مستقل اما به صورت طبیعی، تجربه و پختگی بیشتر را به همراه دارد و به صورت محدود می‌تواند ناظر به همان شایسته‌سالاری باشد.

---

۱. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۳، باب احکام الجماعه ...، ص ۵۶، حدیث ۱۰۶: «مَنْ أَمَّ قَوْماً وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَي السَّفَالِ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲. کوفی، ***تفسیر فرات الکوفی***، ص ۳۹۶.

۳. ... فأکبرهم سنّاً ... . (کلینی، ***کافی***، ج ۳، ص ۳۷۶)

۴. کلینی، ***کافی***، ج ۲، ص ۱۶۵: «لیس منّا من لم یوقّر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا».

دو. بایسته‌های ساختار جماعت

در بخش دیگر، یکی از موضوعات عمده در مباحث تمدنی، عوامل ماندگاری تمدن یا ویژگی‌های تمدن ماندگار است. در این حوزه، هر کدام از متفکران، مسائل مختلفی را مورد طرح و بررسی قرار داده‌اند. از دیدگاه برخی تمدن‌شناسان چهار عامل: نظام‌مندی، پویایی، جهان‌گردی و همبستگی باعث می‌شوند تمدن بتواند حیات خود را استمرار بخشیده و حرکت فزاینده داشته باشد.[۱] بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، ساختار نماز جماعت تمام این ویژگی‌ها را در ابعاد کوچک و در گونه‌ای زیربنایی بروز می‌دهد و از آنجا که مسجد، به‌عنوان پایگاه این فعالیت، محلّی تعریف شده، نماز جماعت نیز به‌عنوان تمرین محلی آن هدف کلان برای آحاد جامعه اسلامی، شناخته می‌گردد:

الف) نظام‌مندی

اگر ارکان تمدن در عرصه مادی و معنوی از روش‌مندی، قانون‌مندی و انسجام و انتظام برخوردار و با هدف اصلی آن هماهنگ باشد، چنین تمدنی شکوفا شده و گسترش خواهد یافت.[۲] در واقع بایستی گفت: نظام‌مندی به معنای آن است که تمدن از پیکره‌ای ترکیب‌یافته از اجزاء هماهنگ، تشکیل شده است. این ویژگی در چند جنبه از نماز جماعت قابل پیگیری است:

جنبه نخست توجه به ساختار نماز جماعت است که ترکیبی از امام و مأمومین می‌باشد. ذات این هنجار به صورت منفرد قابل بروز نبوده و اجرای آن، وابسته به جمعی از انسان‌ها است که از عدد دو آغاز[۳] و تا هرچه بیشتر قابل افزایش است. همچنان که نمازجمعه در گستره یک شهر، با حداقل پنج نفر تشکیل می‌شود.

پس وجود امام و مأموم در این هنجار، دو جنبه شناخته شده آن را تفهیم می‌نماید و این مسئله کاملاً همسان با وجود حاکمیت و ملت در یک تمدن است. اما نظام‌مندی در ساختار جماعت، آن‌گاه روشن‌تر دیده می‌شود که به وظایف متقابل امام و مأموم توجه گردد. این ترکیب در فرهنگ اسلامی، بر اساس ضوابطی در کنار یکدیگر انتظام می‌یابند.

از یک سو امام در بدو امر موظف است که با مقایسه خود و اطرافیان خود، تنها در صورتی که خود را شایسته‌تر می‌بیند، امامت را به عهده بگیرد. همچنین تأکید شده او حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند. همان‌طور که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین

---

۱. کاشفی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*** ص ۴۵ ـ ۴۴.
۲. همان، ص ۴۴.
۳. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۳، ص ۲۶.

توصیه فرمود: «با مردم در سطح ضعیف‌ترین آنان نماز را اقامه کن».[۱] هم‌چنین وی بهتر است رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکند، مگر اینکه بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، آمادگی دارند.[۲] این ترجیحات برای همراه‌سازی آحاد جمعیت با امام است. از سوی دیگر مأمومین موظفند با حفظ نظام جماعت، از تقدیم و تأخیر مفرط در افعال نماز بپرهیزند و هیچ کدام حق ندارند جلوتر یا مساوی امام بایستند؛ بلکه بایستی کمی عقب‌تر قرار بگیرند[۳] و در افعال نماز از او پیروی کنند.

اما آن‌گاه که به ضوابط حکومتی فرهنگ اسلامی توجه کنیم رابطه متقابل دولت و ملت را به روشنی مشاهده می‌کنیم. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «به واسطه رسول خدا، برای ما یک حقی به عهده شما است و برای شما هم یک حقی به عهده ما است. پس اگر شما حق ما را ادا نمودید، بر ما هم واجب است که حق شما را ادا کنیم».[۴] پس فرهنگ اسلامی میان حاکمیت و مردمان، حقوق متقابلی تعریف نموده که هر دو وابسته به یکدیگر هستند. این آموزه حکومتی، ظرفیت تمدنی روشنی را در «پرداخت حقوق متقابل دولت و مردم»[۵] منتقل می‌نماید که ابتدا در فرهنگ اسلامی تعریف شده و سپس در مسائل تمدنی قابل رهگیری است. لذا همان طور که در نماز جماعت هر کدام از امام یا مأموم به تنهایی وظیفه‌مند نیست، در نظام تمدنی نیز، تنها برای یکی از دولت و ملت، نقش تعریف نمی‌شود؛ بلکه هر دو دارای وظیفه متقابل هستند. هرچند روشن است تا بدنه جمعیتی، اقدامی را شروع نکنند و ساختاری را تشکیل ندهند، اساساً سازه‌ای ایجاد نشده و نوبت به انجام وظایف حاکمیت نمی‌رسد؛ دقیقاً مانند نماز جماعت که تا اقتدایی از سوی مأموم صورت نگیرد، جماعتی سامان نمی‌یابد. ازهمین‌رو است که برخی معتقدند: پشتوانه و عقبه انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی، توده‌های عظیم مردمند.[۶]

نکته سوم در نظام‌مندی، تلاش شریعت در ایجاد یک مجموعه منظم انسانی در این ساختار است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «صفوف نماز جماعت را مرتب و مساوی کنید و شانه‌های خود را به یکدیگر نزدیک کنید تا شیطان بر شما مسلط نگردد».[۷] دقت در جانمایی بدن‌های نمازگزاران در کنار یکدیگر به

---

۱. توصیه پیامبر به امیرالمؤمنین هنگام ارسال به یمن (***نهج‌البلاغه***، نامه ۵۳) و نیز توصیه به عثمان هنگام ارسال وی به طائف (ابن‌سعد، ***طبقات الکبری***، ج ۷، ص ۲۹): «صلّ بهم کصلاه أضعفهم».

۲. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی***، مسئله ۱۲۸۵.

۳. همان، مسئله ۱۲۴۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، ***مقاتل الطالبیین***، ص ۴۵۵: «إن لنا علیکم حقا برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، و لکم علینا حق به، فإذا أدیتم إلینا ذلك وجب علینا الحق لکم».

۵. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص۳۲.

۶. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷.

۷. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۳، ص۲۸۳: «سوّوا بین صفوفکم و حاذوا بین مناکبکم لا یستحوذ علیکم الشیطان».

گونه‌ای که حتی به انتظام شانه‌های ایشان تصریح نموده، حاکی از ارزشمندی شاکله یک‌دست این ساختار است. این موضوع تا بدانجا اهمیت می‌یابد که انجام آن، بعد معنوی نیز پیدا کرده و التزام به آن، از تسلط شیطان بر نمازگزاران باز می‌دارد.

در فرهنگ اسلامی این هنجار ناظر به تمام امور شخصی و اجتماعی، ارزش‌گذاری شده است؛ همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه به خانواده، فرزندان و سایرین، به «نظم در امور» سفارش نمود.[۱] واژه‌شناسان نظم در عربی را به معنای تألیف[۲] و نیز ضمیمه‌سازی یک شیئ به شیئ دیگر دانسته‌اند.[۳] بر این اساس این موضوع هم می‌تواند بعد فردی و شخصی داشته و هم بعد اجتماعی داشته باشد. اما آن گاه که مخاطبش جامعه باشد، به‌نظر می‌رسد بعد اجتماعی آن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به هرروی شاهد هستیم که این موضوع نیز در نگاه تمدنی مورد توجه قرار گرفته است؛ هم‌چنان که برخی «ساختار مناسب اجتماعی» و نیز «توسعه نظم اجتماعی» را به‌عنوان عوامل مؤثر در پیشرفت تمدن‌ها برشمرده‌اند.[۴] بنابراین، نظم در صف‌بندی جماعت، نظم در امور شخصی و اجتماعی که هر دو در فرهنگ اسلامی جانمایی شده‌اند، ظرفیت ملموس خود را در عرصه تمدنی بروز می‌دهند.

ب) پویایی

مسئله پویایی یکی از موضوعاتی است که در حوزه تمدن بدان توجه شده است. تمدن‌شناسان معتقدند: از آنجا که انسان نیازهای متغیری دارد، باید تمدن در درون خود سازوکاری داشته باشد که بتواند به این نیازها در طول زمان پاسخ دهد و برای این پاسخ‌دهی، باید در عین وفاداری به اصول پایدار خویش، تغییرات لازم را در اندوخته‌های مادی و معنوی صورت دهد تا به پاسخ روزآمد و کارآمد بشر دست یازد.[۵] به دیگر سخن، پویایی، توان‌مندی پاسخ مستمر به نیازهای درونی است که از طریق ساختار و یا محتوا قابل حل است. حال سوال این است که آیا می‌توان این موضوع را در ساختار نماز جماعت مشاهده نمود و آیا آن برنامه دارای ساختاری پویا است و آیا رشد و نیازمحوری را در آن می‌توان یافت؟ ما این ویژگی را در دو موضوع لحاظ نموده‌ایم:

نخستین موضوع ارزش‌گذاری کمیّت در نماز جماعت است طبعاً گسترش جمعیتی را می‌طلبد. از معدود هنجارهایی که «تعداد» در آن موضوعیت دارد، همین سنّت است؛ به گونه‌ای که حتی در تک‌تک

---

۱. الشریف الرضی، ***نهج‌البلاغه***، نامه ۴۷.
۲. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۱۲، ص ۵۷۸.
۳. زبیدی، ***تاج العروس***، ج ۱۷، ص ۶۸۹.
۴. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۳۲ ـ ۳۱.
۵. کاشفی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۴۴.

افزایش نفرات آن، به صورت مصرّح، ارزش‌گذاری شده است: «وقتی در نماز جماعت دو نفر اقتدا کنند، خداوند برای هر یک نفر در هر یک رکعت ۱۵۰ نماز می‌نویسد. وقتی سه نفر اقتدا کنند، خداوند برای هر یک نفر در یک رکعت ۶۰۰ نماز می‌نویسد و همچنان ثواب آن زیاد می‌شود به‌طوری‌که وقتی افراد از ده نفر گذشت، در این صورت اگر آسمان صفحه و کاغذ و درختان قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده باشند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند».[۱] پس نماز جماعت با احتساب تعداد نفرات در ارزش‌گذاری، در ذات خود پویایی را می‌طلبد و فرهنگ اسلامی می‌کوشد جمعیتی هرچه بیشتر را زیر چتر این هنجار، گرد هم آورد. بنابراین توسعه کمّی در این حرکت، مطلوب دانسته شده است. علاوه بر این، در نماز جماعت امکان مداوم پذیرش و افزایش نفرات تعبیه شده است. در این سنّت، از رکعت اول تا رکعت آخر، امکان الحاق و همراهی وجود دارد. این‌گونه نیست که اگر کسی، ابتدای نماز و یا رکوع رکعت اول را درک ننمود، دیگر نتواند با آن جمعیت همراه شود. در رکعت دوم، سوم و چهارم هم ظرفیت پذیرش با شرایط و آداب خاص را برای افراد تازه‌وارد تعریف می‌شود. این ویژگی نیازمحور حتی در مورد هر رکعت نیز وارد شده و تأکید گردیده که اگر امام در رکوع بفهمدکه شخص یا اشخاصی تازه رسیده‌اند و می‌خواهند اقتدا کنند، رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند.[۲]

موضوع توسعه کمّی و نفری، در فرهنگ اسلامی ناظر به آحاد جامعه ایمانی ملاحظه گردیده است. در دین اسلام افزایش نفرات مسلمین و جذب پیروان سایر ادیان به این مکتب، مورد تأکید و ارزش‌گذاری قرار گرفته است تا آن جا که رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: «به خدا سوگند اگر خدا به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از هرچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است».[۳] پس همان‌سان که افزایش نفرات جمعیت نمازگزار مطلوب است، افزایش جمعیت امت مسلمان هم،

---

۱. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۸۵، ص ۱۵: «وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتَّ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفاً وَ مِائَتَيْ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعَمِائَةٍ وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَرْبَعَةَ آلَافٍ وَ ثَمَانَمِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ تِسْعَةَ آلَافٍ وَ سِتَّ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ مِائَتَيْ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتَّةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفاً وَ أَرْبَعَمِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا عَشَرَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفاً وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانَمِائَةِ صَلَاةٍ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشَرَةِ فَلَوْ صَارَتِ السَّمَاوَاتُ كُلُّهَا مِدَاداً وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَاماً وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَّاباً لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ».

۲. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی***، مسئله ۱۲۸۵.

۳. کلینی، ***الکافی***، ج ۵، ص ۲۸: «... ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ».

هدف‌گذاری شده است. البته فرهنگ اسلامی ذیل آموزه «اجتهاد» پویایی در آموزه‌ها را نیز پیش‌بینی نموده است تا در ادوار مختلف تاریخی، علمای دین بتوانند با اخذ اصول به استخراج فروع بپردازند و دست جامعه را در مسائل نوپدید خالی نگذارند. امام رضاؑ با توجه به همین مسئله فرمود: «بر ما است که اصول را بیان کنیم و بر شما است که فروع را استخراج کنید».[۱]

نکته دوم در پویایی و نیازمحوری آن که در پیکره جماعت، الزام مطلق همراهی تا پایان، برای شرکت‌کنندگان آن وجود ندارد. افراد حاضر در جماعت، اگر عذری پیدا کردند، می‌توانند از جمعیت جدا شده و شرایط خاص خود را مستثنی از جماعت دنبال کند و نماز خود را به صورت فرادا تمام کند.[۲] پس در سیر حرکتی این برنامه عبادی برای معذوران امکان جدایی وجود دارد. حتی اصل حضور در مسجد و نماز جماعت با توجه به نیازمحور بودن این هنجار، قابل انتفاء است؛ همچنان که روایت مربوط به آن در ابتدای بحث بیان گردید. حتی در شرایط خاص، با وجود اینکه نماز بایستی در حال سکون انجام شود، امام جماعت می‌تواند جابجا هم بشود و این موضوع نیز، بعد دیگری از پویایی را منتقل می‌سازد.

این ویژگی در سایر آموزه‌های فرهنگ اسلامی ذیل دو اصل نفی حرج و نفی تکلیف ما لایطاق لحاظ شده تا نیازهای افراد در شرایط خاص تحت شمول شریعت قرار گرفته و هیچ گاه بن‌بستی در التزام به آموزه‌ها وجود نداشته باشد. نماز، روزه، واجبات مالی، واجبات نظامی و تمامی آموزه‌ها در فرهنگ اسلامی، به واسطه نیازمحور بودن آن، می‌توانند در وضعیت خاص تغییر، تبدیل و یا به‌طورکلی منتفی گردند. به همین جهت قرآن پس از بیان دستورات نظامی مربوط به جهاد، فرمود: «بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست اگر در میدان جهاد شرکت نکنند».[۳] توجه به موارد خاص در واقع، همان نیازمحوری و پویایی این فرهنگ در عرصه ارتش و نظامی‌گری یک تمدن است و می‌دانیم سایر عرصه‌های شریعت نیز، همین ویژگی را دارا هستند. طبق این بیان، اگر نیازمحوری ذیل قواعد شریعت که جامع عرصه‌های حیات است، در نظر گرفته شود، تمام ابعاد یک تمدن اعم از تشکیلات، ارتش، علم و سایر موارد، به این ویژگی مقید شده و از آن منتفع می‌شوند. بنابراین شریعت پویای یک فرهنگ، ظرفیت بروز تمدن پویا را دارا بوده و توانایی پاسخ به نیازها را در خود جای می‌دهد. لذا باید گفت این ویژگی اختصاصی به نماز جماعت نداشته و تمام آموزه‌های فرهنگ اسلامی را در بر می‌گیرد.

---

۱. حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۲۷، ص۶۲: «علینا القاء الاصول و علیکم التّفریع».
۲. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی***، مسئله ۱۲۴۸.
۳. فتح / ۱۷. «لَیْسَ عَلَي الْأَعْمي حَرَجٌ وَ لا عَلَي الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَي الْمَریضِ حَرَج ...».

ج) جهان‌گردی

می‌دانیم در مباحث تمدنی، جهان‌گردی به‌عنوان یک عامل مانـایی، بـه ظرفیـت یـک تمـدن در ارتبـاط سازنده با تمدن‌های دیگر ارتباط می‌یابد و اینکه تمدن مانا در کنش و واکنش مثبت و منعطـف بـا سـایر تمدن‌ها باشد. این موضوع هم در بعد جمعیتی و قومیتی و هم در بعد سرزمینی قابل رهگیری است.

نماز جماعت به‌عنوان یک سنّت جمعی برخلاف آموزه حج، از محدودیت مکانی و محیطـی برخـوردار نیست. این آموزه با وجود ارکان آن که امام و مأموم است، در تمام اماکن غیرغصبی قابل برگزاری است. هر شهر و روستا و سرزمینی که پیروان فرهنگ اسلامی در آن حضور داشته باشـند، از هـر قـوم، نـژاد و قبیله‌ای که باشند، می‌توانند با التزام به ضوابط نماز جماعت، آن را اقامه نماینـد. در یـک محلـه، هرچنـد جایگاه نخستین این عبادت، مسجد است، اما بر اساس فرهنگ اسلامی هیچ انحصـاری در برگـزاری آن وجود ندارد و از خانه گرفته تا مدرسه، دانشگاه، اداره و حتی در دامان طبیعت و کشتی[1] قابل اجـرا اسـت؛ لذا در سیره معصومین شاهد هستیم که غیر از خانه خدا، در سایر اماکن و حتی میـدان جنـگ هـم آن را پیاده‌سازی نمودند. حسین بن علی‌علیه‌السلام در روز عاشورا با وجود کمبود شدید نیروی انسانی، جماعت را برپـا نموده و حتی متحمل شهادت برخی یاران خود نیز گردید.[2]

به‌طورکلی ویژگی فرهنگ اسلامی آن اسـت کـه بـدون حصـر مکـانی، پیـروان خـود را بـه سـمت ویژگی‌های بینشی، منشی و کنشی معیار فرا خوانـده و سـاماندهی سـبک زنـدگی مطلـوب در اجتمـاعی مطلوب را در دایره ایمان می‌طلبد. حتی با جذب نقاط مثبت ملل دیگر، پیروان سایر ادیان را به مشترکات فرا می‌خواند تا هم‌افزایی فرهنگی صورت پذیرفته و جامعه به سمت پیشرفت حرکت کند؛ همان‌طـور کـه آموزه جماعت، یکسان‌سازی جمعی عبادت نماز را می‌طلبد.

حال پس از شناخت ویژگی فوق در نماز جماعت، یک تمدن نیز در همین راسـتا قابـل توجـه اسـت. تمدن‌شناسان معتقدند شکوفایی تمدن به آن نیست که در مرزهای فکری و مادی خود بماند؛ بلکه باید با حرکت در بیرون از چهارچوب‌های خود، به تمدن‌های دیگر نیز توجه کرده و نقاط مثبـت آنهـا را کـه بـا اصول ثابت خویش در تضاد نیست، بگیرد و در اندوخته‌های مادی و معنوی خویش هضم کند.[3] در واقـع یک تمدن جهان‌گرد، این توانایی را دارد که گستره خـود را گسـترش بدهـد و بتوانـد از تمـدن دیگـران استفاده نماید و اسباب پیشرفت خود را فراهم آورد.

---

۱. طوسی، ***الاستبصار***، ج ۱، ص ۴۴۰، باب صلاة الجماعة فی السفینة.
۲. خوارزمی، ***مقتل الحسین***، ج ۲، ص ۲۱.
۳. کاشفی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۴۵.

در بخش بعد، ویژگی فوق را در نماز جماعت می‌توان ذیل عدم انحصار قومی لحاظ نمود. در هیچ کدام از ضوابط نماز جماعت، جداسازی جمعیتی در آن لحاظ نشده است. تمام اقوام و قبایل، از هر رنگ و نژاد در صفوفی همسان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با اقتدا به امام، جماعت را سامان می‌دهند. از این منظر، فراملّی بودن این سنّت به خوبی قابل دست‌یابی است. اگر هدف آن مراسم را بندگی خدا بشماریم، باید گفت نماز جماعت، همکاری بین‌المللی مسلمانان در بندگی خدا شمرده می‌شود. پس تمدن اسلامی هم بایستی با گردهم‌آوری و هدف‌گذاری مشترک میان تمام اقوام و نژادهای مسلمان، عبودیّت را در بعد کلان پیگیری نماید. در واقع تمدن مطلوب اسلامی، بر مدار قومیت و یا تقسیمات سیاسی مشخص تعریف نشده و چندملیتی لحاظ می‌گردد.

البته یک مسئله پرسش‌برانگیز در این بخش قابل طرح است: اگر در نماز جماعت، همسانی بین‌المللی میان جمعیت مسلمان پیش‌بینی شده، بر چه اساس، برای حاضرین صف اول، مرجّحاتی شمرده شده و تأکید شده افراد خاصی در صف اول حاضر باشند؟ همان طور که می‌دانیم مستحب است که اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اول بایستند.[۱] آیا این آموزه، با گستره شمول آن سنّت، در تعارض نیست؟

در پاسخ باید گفت: اولاً موضوع بیان شده به‌عنوان یک الزام در نماز جماعت دانسته نشده و به‌عنوان یکی از مستحبات این سنّت مطرح گردیده است و عدم انجام آن، خلل و آسیبی به اصل جماعت وارد نمی‌سازد. ثانیاً روشن است که این ترجیح، بعد ترویجی نسبت به دین‌مداری و علم‌آموزی در فرهنگ اسلامی دارد و در واقع، می‌تواند نشانه‌ای نمادین از برتری اهل علم و تقوا نزد خدا داشته باشد؛ همچنان که کتاب وحی بدان تصریح دارد.[۲] از دیگر سو می‌تواند به‌عنوان ترجیح حاکمیتی نیز لحاظ گردیده و این گروه را به‌عنوان اولویت‌های حکومتی در نظر گرفت. با این تفسیر، صف اول جماعت، نماد ولایت و حاکمیتی است که عدالت و علم در آن به‌عنوان دو شرط ضروری شمرده شده است.[۳]

د) همبستگی

شاکله نماز جماعت از طرف شارع مقدس به‌گونه‌ای طراحی شده که شرکت‌کنندگان در آن، در قالبی یک‌دست و یک‌پارچه حرکت کنند و تمام موانع یک‌پارچگی از آن زدوده شده است. ازهمین جهت است که تأکید دارد در نماز جماعت اولاً میان مأمومین و امام و مأموم حائل و مانعی از اتصال وجود

---

۱. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل***، مسئله ۱۲۸۵.
۲. زمر / ۹ و حجرات / ۱۳.
۳. ر.ک: امام خمینی، ***ولایت فقیه***.

داشته باشد؛[۱] ثانیاً میان امام و مأموم نباید فاصله‌ای که برهم‌زننده اتصال است دیده شود.[۲] پس وجود مانع فیزیکی و یا فاصله فیزیکی میان امام و مأموم و میان مأمومین مبطل نماز جماعت است.

جنبه دوم همبستگی در لزوم حفظ اتصال صفوف و افراد است که با نظام‌مندی نماز جماعت نیز مرتبط است. رسول خدا در دستوری گویا، ایجاد همبستگی در نماز جماعت را چنین یادآور می‌شوند: «ای مردم صفوف نماز خود را استوار سازید و شانه‌های خود را به یکدیگر متصل سازید تا میان شما خللی پیش نیاید».[۳] بر این اساس، هر صف نماز جماعت بایستی با افرادی یکپارچه که با شانه‌های پیوسته به یکدیگر می‌ایستند، شکل بگیرد و هیچ نقصان و فاصله‌ای میان نمازگزاران به چشم نخورد.

جنبه دیگر از همبستگی در تجویز اعاده فرادا به جماعت[۴] دیده می‌شود. هرچند فرد مکلف با انجام انفرادی نماز، تکلیف خود را به انجام رسانده است، اما در این آموزه انجام دوباره آن در صورتی که جماعتی برپا گردید، ارزشمند شمرده شده است. این فرع فقهی نیز دارای پیام تمدنی بوده و می‌فهماند که جنبه جمعی این رفتار بر جنبه فردی عمل ترجیح دارد تا جایی که اتیان دوباره آن را نیز تجویز می‌نماید. از دیگر سو ترجیح رها کردن نماز فرادا برای رسیدن به نماز جماعت نیز همین پیام را منتقل می‌سازد.

ویژگی‌های فوق همگی در هنجارهای اجتماعی فرهنگ اسلامی قابل مشاهده هستند. اتصال امام و مأموم از منظر ضوابط حاکمیت، یکی از نیازهای ثابت حکومت‌ها شناخته می‌شود. چرا که یکی از آسیب‌های حاکمان در عدم همبستگی و هم‌افزایی با مردم، وجود حاجب شناخته شده است. امیرالمؤمنین در توجه‌دهی به این الزام و آن آسیب، به کارگزار خود چنین فرمود: «هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد؛ پس کار بزرگ را اندک و کار اندک را بزرگ جلوه می‌دهد؛ زیبا را زشت و زشت را زیبا می‌نماید».[۵] در واقع امام جامعه، تنها با اتصال و ارتباط با بدنه جامعه است که نگاهی واقع‌گرایانه خواهد داشت و از خطای در تشخیص مصون خواهد ماند.

علاوه بر این جامعه ایمانی در پیوند درونی خود به یک‌پارچگی توحیدی دعوت می‌شود تا از هر گونه شکاف و جدایی مصون بماند. به همین جهت است که قرآن کریم با توصیه به اعتصام به حبل الله این

---

۱. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی***، مسئله ۱۲۳۶.
۲. همان، مسئله ۱۲۴۲.
۳. برقی، ***المحاسن***، ج ۱، ص۸۰. «یا ایها الناس اقیموا صفوفکم و امسحوا بمناکبکم لئلا یکون فیکم خلل».
۴. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۳، ص ۵۰، ح ۸۷ و ۸۸.
۵. شریف الرضی، ***نهج البلاغه***، نامه ۵۳.

هدف را پی گرفته است.[۱] ریسمان خدا بر اساس اختلاف تفاسیر هرچه که باشد،[۲] حاکی از لزوم اتصال آحاد امت اسلامی ذیل محتوایی الهی است که همگی را در یک مسیر حرکت می‌دهد.

پس از توجه به نکته فوق، آنگاه که به مباحث تمدنی مراجعه کنیم، این نیاز را به صورت یک ضابطه تمدنی ملاحظه می‌کنیم. ابن‌خلدون با طرح واژه عصبیّت، به این نکته توجه می‌دهد که تمدن در مسیر پیدایش و اعتلا، نیازمند همبستگی است و این، عاملی است که انگیزه را برای همکاری میان یک ملت، امت و یا گروه شکل می‌دهد و سبب می‌شود انسان‌ها در پی‌ریزی و گسترش تمدن مشارکت کرده و در برابر سختی‌ها و فشارها بایستند.[۳] این ویژگی به طور روشن میان انسان‌ها شکل می‌گیرد تا یکپارچگی و عدم تفرّق را میان آنان به‌وجود آورد. این همان عاملی است که برخی آن را روح اصلی هر تمدن[۴] و برخی با عنوان «پایبندی به اصل وحدت و یکپارچگی اجتماعی» از آن یاد نموده‌اند.[۵]

۲. نبایدها در نماز جماعت و عوامل انحطاط تمدن

بر اساس ایده پژوهش حاضر، آموزه‌های نماز جماعت در بخش ممنوعات، منتقل‌کننده عوامل انحطاط تمدن است. این هنجارها نیز به صورت روشن و هدف مند، به نمازگزاران پرهیز نسبت به عوامل رکود تمدن را می‌آموزند تا در بعد کلان اجتماعی بدانها ملتزم باشند.

یک. منع ترک و وهن جماعت

اولین ممنوع در این باره، به اصل حضور در جماعت مرتبط است که ترک نماز جماعت را پرهیز می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام یکی از الزامات عدالت شخص در جامعه اسلامی را عدم تخلّف از نماز جماعت بدون عذر می‌شمارد.[۶] نیز فقها معتقدند حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی‌اعتنایی و سبک شمردن باشد، حرام است.[۷] بنابراین علیرغم مستحب بودن این سنّت اسلامی، ترک بدون دلیل آن تحریم شده است. همچنین اگر کسی در هنگام برپایی جماعت نماز فرادا بخواند و این کار او باعث تضعیف جماعت و اهانت به امامی که مردم به عدالت او اعتماد دارند بشود، جایز شمرده نمی‌شود.[۸]

---

۱. آل‌عمران / ۱۰۳.
۲. ر.ک: طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۲، ص ۸۰۵.
۳. ابن خلدون، ***مقدمه ابن‌خلدون***، ج ۱، ص ۳۰۱.
۴. ولایتی، ***فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۲۰.
۵. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۳۱.
۶. طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج ۶، ص ۲۴۱.
۷. مکارم شیرازی، ***رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی***، مسئله ۱۲۲۷.
۸. بنی هاشمی خمینی، ***توضیح المسائل مراجع***، ج ۱، ص ۸۰۵.

در همین راستا آداب اجتماعی فرهنگ اسلامی، جدایی‌طلبی از امت اسلامی را پرهیز می‌دهند. اساساً قرآن کریم تأکید دارد که اصل جریان نبوت به هدف زدایش اختلافات میان مردمان بوده است[۱] تا آنان به داوری انبیاء و با پذیرش فرهنگ وحیانی، از تمام شکاف‌ها و پراکندگی‌ها رهایی یابند؛ هرچند این موضوع تنها به اراده جمعی جامعه بشری روی می‌دهد و اراده تکوینی خداوند به آن تعلق نگرفته است.[۲] اما به هر حال روشن است که تفرقه در نگاه وحی، یک ضدارزش شمرده شده است. پیشوایان دین هم جدایی از جماعت را یکی از هلاک‌کننده‌ها شمرده‌اند.[۳] امیرالمؤمنین به معاویه هشدار می‌دهد که خداوند از منازعه و تفرقه نهی فرموده و به تسلیم و جماعت امر فرموده است.[۴]

موضوع فوق، منهای آن که به اصل همبستگی در عوامل ماندگاری تمدن مربوط می‌شود، از بعد دیگر می‌تواند به اصل همکاری و تعاون ارتباط پیدا کند که به‌عنوان یک عامل زایش و اعتلای تمدن بیان شده است.[۵] اما آنچه از این عامل به عوامل انحطاط مرتبط است، موضوع «تفرقه» است. عدم مشارکت در این حرکت عمومی، در واقع همان انزوا و طفره‌روی از جمعیت تمدن‌ساز را به‌دنبال دارد و باعث هدررفت و توان اجتماعی جامعه می‌گردد؛ دقیقاً همان‌گونه که تمدن‌شناسان تفرقه را یک آفت تمدنی بر شمرده‌اند که به واسطه آن از وحدت‌گرایی به دور می‌افتد؛[۶] هرچند می‌دانیم شریعت مقدس اسلامی، وجود عذر را نقطه تجویز عدم همراهی در نماز جماعت شمرده و این موضوع هم نقطه دیگری از نیازمحوری این هنجار دانسته می‌شود.

دو. منع تقدیم و تأخیر از امام

در بخش دیگر، سبقت از امام به‌عنوان حرام دیگر در برگزاری نماز جماعت شمرده شده است. اهمیت این مسئله تا بدانجا پیش رفته که پیشوایان دین حتی در موارد اضافه شدن رکن هم آن را لازم شمرده‌اند تا سبقت روی‌داده جبران شود. امام صادق علیه‌السلام در مورد شخصی که در رکوع قبل از امام برخاسته، فرمود: «رکوعش را با امام اعاده کند».[۷] این در حالی است که می‌دانیم در شرایط معمول، اضافه شدن رکن، مبطل نماز است.

---

۱. بقره / ۲۱۳.
۲. هود / ۱۱۸.
۳. برقی، ***المحاسن***، ج ۱، ص۹۴.
۴. ثقفی، ***الغارات***، ج ۱، ص ۱۱۷.
۵. ولایتی، ***فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص۲۰.
۶. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۳۳.
۷. طوسی، ***الاستبصار***، ج ۱، ص ۴۳۸: «یعید رکوعه معه».

در نظام اجتماعی تعریف شده در فرهنگ اسلامی، سبقت‌گیران از امام عادل جامعه، ضربه اجتماعی ایجاد نموده و پیکره جامعه را آسیب می‌رسانند. امیرمؤمنان خوارج را «مارقین» نامیده[۱] و پیشوایان معصوم تصریح نموده‌اند که «المتقدم لهم مارق».[۲] تقدم و سبقت بر امام می‌تواند ناظر به ابعاد سیاسی باشد که دیدگاه خود را مقدم بر او بدانند و یا ناظر به ابعاد دینی باشد که خود را دیندارتر از وی دانسته و نظر خود را بر وی تحمیل کنند. حال آسیب پیشروان از امام جامعه، می‌تواند همانند نمونه فوق به امنیت جامعه باشد و نیز می‌تواند به سایر مولفه‌های تمدنی اتفاق بیفتد. به هر روی سبقت از امام در گستره تمدنی، آسیب‌رسان است و حکایت‌گر عدم همراهی حاکمیت و ملت در جریان کلان اجتماعی است.

سه. منع وجود مانع مخلّ اتصال

در بخش دیگر از آموزه‌های جماعت به‌عنوان یک شرط تصریح می‌شود که وجود مانع میان امام و مأموم و مأمومین با یکدیگر ممنوع است. پیش از این به مسئله شرعی این موضوع در بخش همبستگی اشاره گردید. پیشوایان دین پیامد منفی این موضوع را این‌گونه بیان فرمودند: «میان صفوف نماز اختلاف نیندازید که باعث اختلاف شما می‌شود و شیطان شما را دچار اختلال می‌کند».[۳]

همچنین بر عدم شکل‌دهی صف منفرد تأکید می‌شود تا یک نفر در یک صف به صورت جداگانه نایستد. امیرالمؤمنین در این باره فرمود: «رسول خدا به من فرمود: ای علی در عثکل نایست. پرسیدم ای رسول خدا عثکل چیست؟ فرمود: اینکه پشت صفوف نماز به تنهایی نماز بگذاری».[۴]

ایجاد صف به تنهایی در شرایطی که در صفوف پیشین ظرفیت برای شخص وجود دارد، نوعی جدایی‌طلبی لحاظ شده و انفکاک از جماعت نمازگزار تلقی می‌گردد که نسبت بدان پرهیز داده می‌شود. این شرط نماد نبود حاجب میان حاکم و مردم و اقشار مختلف مردم میان یکدیگر است. در واقع همان‌گونه که اتصال امام و مأموم و همچنین صفوف نماز، دارای نکته اعتلایی در زمینه همبستگی است، وجود فاصله و حائل که مبطل جماعت است، دارای نکته انحطاطی است. در واقع هر موضوعی که میان بدنه جامعه انشقاق و جدایی ایجاد نماید، موضوعی تفرقه‌برانگیز است که پیامد آن رکود تمدنی خواهد بود.

---

۱. شریف الرضی، ***نهج البلاغه***، خطبه ۳.

۲. طوسی، ***مصباح المتهجد***، ج ۱، ص ۴۵.

۳. ابن‌حیون، ***دعائم الاسلام***، ج ۱، ص ۱۵۵: «لا تخالفوا بینها فتختلفوا و یتخلّلکم الشیطان کما یتخلل اولاد الحذف».

۴. همان. «قال لي رسول الله یا علي لا تقومنّ في العثکل. قلت و ما العثکل یا رسول الله؟ قال: ان تصلي خلف الصفوف وحدك».

چهار. منع بلندی سطح امام

ممنوعیت بلندتر بودن جای امام، دیگر نکته‌ای است که در آموزه‌های سنّت جماعت قابل مشاهده است. این در حالی است که پایین‌تر بودن جایگاه امام مضر نمی‌باشد. در واقع شریعت اسلامی به امام جماعت اجازه نمی‌دهد در مکانی بلندتر از جمعیت همراه خود بایستد. می‌دانیم در معماری اسلامی، معمولاً محراب مساجد قدری گودتر از سطح مسجد ساخته می‌شود تا اگر احیاناً در سطوح دیگر نمازگزاران، افرادی در سطح پایین‌تر قرار دارند، جایگاه امام از آنها بالاتر نبوده باشد و هم‌سطحی لازم، محفوظ بماند و حتی امام موضعی پایین‌تر از مأمومین داشته باشد. فقها در این زمینه معتقدند: اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است، موجب بطلان نماز جماعت است.[۱]

در همین راستا و در بعد اجتماعی، فرهنگ اسلامی به امام جامعه دستور می‌دهد در سطح پایین‌ترین افراد جامعه از حیث اقتصادی زندگی نماید تا بدین وسیله حاکمیت را از آفت بزرگ اشرافی‌گری باز بدارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

> خداوند مرا امام خلق قرار داده و بر من واجب نموده که در خوراک و پوشاک، به اندازه ضعفای مردم زندگی کنم تا فقیر به فقر من اقتدا نماید و غنی در غنای خود طغیان نکند.[۲]

این آموزه نماد انتقال پیام در فهم یک عامل روشن انحطاط تمدنی است که همان «اختلاف طبقاتی»[۳] میان حاکمیت و ملّت بیان گردیده و یکی از عوامل انحطاط بسیاری از تمدن‌های کهن مانند ایران و روم همین مسئله تعریف شده است. پس الزام در بالاتر نبودن جای پیش‌نماز می‌تواند نوعی تمرین و نمادی بر این موضوع مهم در ضوابط حاکمیتی باشد. به همین دلیل است که قرار گرفتن امام در سطح بالاتر برای نماز، مبطل نماز دانسته شده است.

اکنون پس از بررسی ضوابط جماعت، ظرفیت تمدنی این سنت را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده نمود:

---

۱. بنی هاشمی خمینی، ***توضیح المسائل مراجع***، ج ۱، ص ۸۰۷.

۲. کلینی، ***کافی***، ج ۱، ص ۴۱۰: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَاماً لِخَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضُعَفَاءِ النَّاسِ كَيْ يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْغِيَ الْغَنِيَّ غِنَاه».

۳. جان احمدی، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، ص ۳۳.

در پایان به‌عنوان یک مسئله اساسی این پرسش مطرح است که آیا می‌توان الگویی برای دست‌یابی به تراز تمدن اسلامی منطبق بر این سنّت رفتاری جمعی در فرهنگ اسلامی تعریف نمود؟ هرچند دیدگاه نگارنده در این باره مثبت است، پاسخ آن را به پژوهشی مستقل و مفصّل وا می‌نهد تا با هم‌سنجی کامل تمام اجزاء، شرایط و احکام نماز جماعت، الگوی کامل استخراج گردد.

نتیجه

بر اساس آن چه پیش رفت، نماز جماعت به‌عنوان یک سنّت مؤکد در فرهنگ اسلامی شناخته می‌شود که دارای تمرین‌ها و نشانه‌های تمدنی فراوان است و در واقع می‌توان از آن به «رزمایش تمدنی» در این فرهنگ یاد نمود. این سنت در صورتی که مطابق ضوابط تشریعی آن انجام گردد، هم آموزنده عوامل شکوفایی تمدن است و هم هشداردهنده نسبت به عوامل انحطاط تمدن است. نتیجه پررنگ این مسئله آن است که آموزه‌هایی که مسلمانان را نسبت به ترک حضور در نماز جماعت پرهیز می‌دهد، در رویکرد تمدنی، آنان را از غیبت در رزمایش تمدنی پرهیز می‌دهد که آماگی کامل و عمومی در ساخت تمدن اسلامی را از دست ندهند. بر این اساس هر کدام از افراد جامعه، در هر کدام از اضلاع تمدن که اشتغال و فعالیت دارند، با حضور مرتب و ضابطه‌مند در نماز جماعت، ساخت تمدن اسلامی را در ابعاد وسیع یک «ملّت» فرا می‌گیرند و از ارزش معنوی این عمل و اعتلای تمدنی به صورت توأمان برخوردار بهره‌مند می‌گردند.

نتیجه دیگر آن که وفق یافته‌های پژوهش حاضر، نه تنها الزامات فعل و ترک (واجبات و محرّمات) در فرهنگ اسلامی تمدن‌ساز هستند، بلکه ترجیحات فعل و ترک (مستحبات و مکروهات) هم دارای آموزه‌های تمدنی هستند و بایستی با بینش تمدنی آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ خصوصاً زمانی که یک امر مستحب، به صورت جمعی اجرایی گردد و خصوصاً زمانی که مستحبات و مکروهات ناظر به کنش‌گری فرد در کنار افراد دیگر و یا ناظر به افراد دیگر باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، محمد بن حسین الشریف الرضی، صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۱، ۱٤۱٤ ق.

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***علل الشرائع***، قم، داوری، چ ۱، ۱۳۸۵.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱٤۱۳ ق.

۳. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، ***دعائم الاسلام***، آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ ۲، ۱۳۸۵ ق.

٤. ابن‌خلدون، ***مقدمه***، محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۸، ۱۳۷۵.

۵. ابن‌سعد، محمد بن سعد، ***الطبقات الکبری***، محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱٤۱۰ ق.

٦. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ***تحف العقول***، علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۳٦۳.

۷. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، ***مناقب آل ابیطالب***، قم، علامه، چ ۱، ۱۳۷۹ ق.

۸. ابن‌هشام، ***السیره النبویه***، مصطفی السقا، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.

۹. اصفهانی، ابوالفرج، ***مقاتل الطالبیین***، سید احمد صقر، بیروت، دار المعرف، بی‌تا.

۱۰. برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***، جلال‌الدین محدث، قم، دار الکتاب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۷۱ ق.

۱۱. بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن، ***توضیح المسائل مراجع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱۱، ۱۳۸۳.

۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ***الغارات***، عبدالزهرا حسینی، قم، دار الکتاب الاسلامی، چ ۱، ۱٤۱۰ ق.

۱۳. جان احمدی، فاطمه، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، قم، دفتر نشر معارف، چ ٤۳، ۱۳۹٦.

۱٤. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ***تاج العروس***، علی هلالی، بیروت، دار الفکر، چ اول، ۱٤۱٤ ق.

۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه***، قم، مؤسسه آل البیت،چ اول، ۱٤۰۹ ق.

۱۶. حمیری، عبدالله، ***قرب الاسناد***، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ ۱، ۱٤۱۳ ق.

۱۷. خمینی، سید روح الله، ***ولایت فقیه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ ۲۸، ۱۳۹۲.

۱۸. خوارزمی، احمد بن محمد ***مقتل الحسین***، قم، انوارالهدی، ۱۳۷۷.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان***، فضل‌الله یزدی، تهران، ناصرخسرو، چ ۳، ۱۳۷۳.

۲۰. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الطبری***، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چ ۲، ۱۳۸۷ ق.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار***، حسن موسوی خرسان، تهران، دار الکتاب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۹۰ ق.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ***تهذیب الاحکام***، حسن موسوی خرسان، تهران، دار الکتاب الاسلامیه، چ ٤، ۱٤۰۷ ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، ***مصباح المتهجد و سلاح المتعبد***، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، چ ۱، ۱٤۱۱ ق.

۲٤. علی بن موسی (امام هشتم)، ***فقه المنسوب الی الامام الرضا***، مشهد، مؤسسه آل‌البیت، چ ۱، ۱٤۰٦ ق.

۲۵. کاشفی، محمدرضا، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، قم، انتشارات جامعه المصطفی، چ ٤، ۱۳۹۲.

۲٦. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ٤، ۱٤۰۷ ق.

۲۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیر فرات الکوفی***، محمد کاظم، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱٤۱۰ ق.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱٤۰۳ ق.

۲۹. مطهری، مرتضی، ***خدمات متقابل اسلام و ایران***، نرم‌افزار مجموعه آثار.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ دهم، ۱۳۷۱.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ***رساله توضیح المسائل***، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب، چ ۲٤، ۱۳۸۸.

۳۲. ولایتی، علی‌اکبر، ***فرهنگ و تمدن اسلامی***، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸٤.